

سومین قسمت از مقاله 52 صفحه‌ای
نورالدین کیانوری
(9 اردیبهشت 1378)

توده‌ای‌ها برای انقلاب 57 از هیچ جانفشانی دریغ نکردند!

نهال وحدت و یگانگی حزب توده‌ایران
و فدائیان اکثریت با چه بهائی
بیار نشست؟

در سال 1360 بالاخره نهالی که حزب از سال 1350 کاشته بود به بار آمد و سازمان فدائیان خلق آغاز به تصحیح روش‌ها و موضعگیری‌های نادرست خود کرد و گام به گام و با احتیاط کامل در راه نزدیک شدن به سیاست حزب توده‌ایران اقدام نمود. کاری که به همگرایی کامل دیدگاه‌ها و کارکرد حزب و سازمان پایان یافت.

آغاز پیوند سازمان فدائیان خلق ایران به حزب توده ایران و انشعاب در چند گروه چریکی

پس از قطعی شدن همگونی سیاست سازمان فدائیان خلق (اکثریت) با حزب توده ایران، گروه دیگری مرکب از "علی کشتگر" و "هلیل رودی" در آغاز پنهانی و بالاخره علنی تدارك انشعاب از سازمان را دیدند. حرف آنها این بود که تصمیم رهبری سازمان در زمینه نزدیکی به حزب توده ایران با عجله و بدون مراجعه به همه اعضای سازمان گرفته شده است. «علی کشتگر» سابقه‌ای طولانی در سازمان نداشت. تا آنجا که به ما گفته بودند، او پس از پیروزی انقلاب به سازمان پیوسته و پس از مدتی به عضویت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شده بود. او، که از همان آغاز نزدیکی سازمان به حزب با این نزدیکی مخالف بود به كمك يك عضو دیگر کمیته مرکزی سازمان بنام "هلیل رودی" گروهی از کادرهای ناراضی را همراه چند تن از اعضای هیات سیاسی سازمان متشکل کرد و يك فراکسیون را تشکیل داد و يك نشریه را نیز علیه سیاست رهبری سازمان ترتیب داد که علیه آن موضع می گرفت.

این فعالیت فراکسیونی خیلی زود برای همگان آشکار شد و گروه کشتگر تصمیم گرفت رسماً از سازمان جدا شود. پیش از علنی شدن این انشعاب، رهبری سازمان از رهبری حزب خواست که بعنوان "دور" در جلسه مشترکی از رهبری سازمان و گروه کشتگر شرکت کند. در این دیدار 5 ساعته هنگامی که کشتگر و یارانش دیدند هیچگونه دلیل قانع کننده‌ای - در برابر سیاست حزب توده ایران - ندارند، پذیرفتند که فعلاً از پخش بیانیه انشعاب خودداری کنند تا دوباره با هم جمع شویم و راهی پیدا کنیم. متأسفانه، آنها صادقانه با این دیدار برخورد نکردند، زیرا بیانیه انشعاب را قبلاً به شهرستان‌ها فرستاده بودند و بامداد روز بعد پخش گردید!

همزمان با این جریان منفی، در دو سازمان "رامکارگر" و "رزمندگان" نیز انشعابی رخ داد و انشعاب کنندگان مستقیماً به حزب توده ایران پیوستند. رهبری این دو سازمان هم تغییرات مثبتی در خط مشی سیاسی خود بوجود آوردند.

به موازات این جریان، پیوستن دو دختر از اعضای حزب مائوئیستی "رنجبران" به حزب، تا مدتی توجه‌ها را به خود جلب کرد. این دو دختر در نامه دردناکی به حزب توده ایران، از اینکه سال‌ها عمر خود را در این سازمان - با کلمات بسیای موهن از رهبرانش نام برده بودند- تلف کرده‌اند، ابراز تأسف شدید نمودند.

از دشمنی تا دوستی

روش انتقادی و دوستانه حزب ما نسبت به سازمان فدائیان خلق، از سال‌ها پیش، از همان اوایل دهه 50 آغاز گردید. در آن زمان این سازمان از جوانان انقلابی مبارزی که جهان بینی مارکسیستی را پذیرفته بودند تشکیل می شد، که در شرایط حاکمیت اختناق سیاسی وحشت آور ساواکی دوران شاه، به اشتباه شیوه مبارزه چریکی را بعنوان یگانه راه براندازی نظام استبدادی حاکم برگزیده بودند. هواداران مشی چریکی سازمان فدائیان خلق، هم زمان در میان دانشجویان خارج کشور هم زیاد بود. حزب ما در سال‌های رو به انقلاب، روش انتقادی دوستانه‌ای را نسبت به این سازمان برگزید و مقالات مفصلی که در مجله دنیا می‌نوشت و در رادیو "پیک ایران" پخش می کرد، می‌کوشید این نظرات را به گوش چریک‌ها برساند. از سوی دیگر، کار حزب در فرستادن آثار لنین و دیگر انتشارات مارکسیستی به صورت جزوه‌های ریز و کوچک شده در سطح وسیع و رسیدن آن‌ها بدست افراد سازمان فدائیان خلق که تشنه آن بودند از یکسو و شکست‌های دردناک گروه‌های پیشگام این سازمان در راه پیاده کردن شیوه جنگ چریکی- مائوئیستی «تسخیر شهرها از راه روستاها» در سیاهکل، سازمان فدائیان خلق را به طرف جنگ چریکی در شهرها و بویژه در تهران کشاند.

تشکیل خانه های تیمی و ترور کسانی از مرتجعین رژیم شاه شیوه کار این دوران این سازمان و گروه های دیگر غیر مارکسیست، مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و گروه های دیگر مسلمان و برخی گروه های مائوئیستی گردید، که بازده آن حتی خراشی بسیار سطحی هم بر دست و پای رژیم استبدادی وارد نیاورد و تنها شمار روز افزونی از فداکارترین فرزندان انقلابی خلق را از آن ها گرفت.

در ابتدا، انتقادات حزب توده ایران با سخت ترین واکنش توأم با توهین و تهمت های ناروا به حزب در پیوند با عملکرد حزب در سال های 1320 - 1334 و پس از آن در مهاجرت روبرو گردید.

پس از انقلاب و پس از آغاز فعالیت حزب در سال 1358 و علنی شدن فعالیت سازمان فدائیان خلق و دیگر سازمان ها و گروه های کوچک مائوئیستی، رهبری این سازمان تا مدت ها حتی حاضر به دیدار و گفتگو با رهبری حزب توده ایران هم نمی شد!

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری

پنجم بهمن ماه 1358، کمی پس از استعفای مهندس بازرگان، بنی صدر با پشتیبانی آشکار رهبر انقلاب و با هزینه سنگین تبلیغاتی، با اکثریت سنگین آرای مردم، به عنوان رئیس جمهوری اسلامی برگزیده شد. رهبری حزب، که بنی صدر را از دوران طولانی اقامتش در پاریس می شناخت و با افکار، اندیشه ها و شخصیت او آشنائی داشت، پس از انتخاب وی به ریاست جمهوری با صراحت کامل اعلام کرد که ملت ایران مرتکب اشتباه بزرگی شده و چیزی نخواهد گذشت که به این اشتباه خود پی خواهد برد!

تفاوت بنی صدر با مهندس بازرگان و رهبران نهضت آزادی

بنی صدر و مهندس بازرگان و یارانش در نهضت آزادی در عین حال که در دشمنی با کمونیسم و اتحاد شوروی و علاقه به جلب دوستی و همکاری با امریکا اشتراك نظر داشتند، ولی در دیگر ویژگی ها و بستگی های زندگی میان بنی صدر و قطب زاده از يك طرف و مهندس بازرگان و یارانش از سوی دیگر تضاد آشتی ناپذیر وجود داشت. بازرگان و یارانش افرادی شریف، میهن پرست، بی غل و غش و دور از جاه طلبی بودند.

بنی صدر پس از تائید انتخابش به ریاست جمهوری در اولین سخنرانی اش چنین گفت: «درست است که امریکا دشمن ماست، ولی خطری برای ایران ندارد چون خیلی دور است. دشمن خطرناک تر پشت سرحدات شمالی ایستاده است!»

«ما باید برویم و جمهوری های مسلمان نشین شوروی را آزاد کنیم و دولت افغانستان را سرنگون سازیم.» (انقلاب اسلامی اوائل دیماه 1359)

او در سمت فرمانده کل قوا این اظهارات را می کرد و همزمان با او، وزیر خارجه اش «قطب زاده» نیز دستور داد 21 نفر از نایب اول های سفارت شوروی بدون هیچگونه دلیلی، ظرف يك هفته خاک ایران را ترك کنند و بطور یکطرفه اعلام کرد که مهمترین ماده پیمان 1921 ایران و شوروی که شامل تعهدات متقابل ایران و شوروی بود، لغو است!

گروگان های امریکائی

در اوج تلاش های امریکا برای آزادی گروگان های امریکائی سفارت امریکا در ایران، کورت والدهایم، دبیرکل سابق سازمان ملل با پیشنهادات امریکا به ایران آمد. با ارائه پیشنهادهائی که او همراه خود آورده بود تلاش های قطب زاده و بنی صدر تشدید شد.

آن تلاش‌ها و اقدامات بنی صدر و قطب زاده را در مقایسه با پیشنهادات کورت والد‌هایم باید مقایسه کرد:

- 1- دولت ایران سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی آشکاری در پیش گیرد و به امریکا اطمینان بدهد که از راه ایران هیچگونه راهی برای نفوذ کمونیسم به مناطق نفت خیز جنوب وجود نخواهد داشت.
- 2- ایران در کنار سایر نیروهای مخالف دولت افغانستان و در جبهه امریکا، پاکستان، مصر و عربستان سعودی قرار بگیرد.
- 3- ایران همکاری اقتصادی خود را با کشورهای غربی طرح ریزی کند و توسعه دهد و از هرگونه همکاری وسیع اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی خود داری کند.
- 4- دولت جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از حرکات ماجراجویانه چپ‌نماها، که زیر پرچم کمونیسم انجام می‌شود، حزب توده ایران را سرکوب کند.
- 5- گروگان‌های امریکائی را بطور گام به گام تحویل دهد و با امریکا روابط حسنه برقرار کند.

در برابر این اقدامات و تعهدات، امریکا به ایران وعده می‌دهد:

- 1- انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد.
- 2- استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را می‌پذیرد و دیگر مانند دوران شاه در امور داخلی ایران دخالت نخواهد کرد.
- 3- در مورد برگرداندن و محاکمه شاه مقاومتی نخواهد کرد.

کمیسون رسیدگی به جنایات امریکا، از سوی سازمان ملل به ایران آمد و در ظاهر رسیدگی‌هایی کرد، اما در همان دوران قطب زاده برای خفه کردن این سروصدا يك كنگره دیگری در مورد افغانستان برآه انداخت.

توطئه قطب زاده

روز 30 فروردین 1361 صادق قطب زاده مقدمات يك کودتای خطرناك را برای كشتن آیت‌الله خمینی و يك سلسله كشتارهای دیگر و در دست گرفتن قدرت تدارك دید. او تنها چند ساعت پیش از آغاز این عملیات بازداشت شد. كشف و جلوگیری از اجرای این توطئه مانده کودتای نوژه، طیس و . . . منحصرأ بوسیله حزب توده ایران عملی گردید. قطب زاده (بعد از برکناری از سمت وزیر خارجه)، در یکی از خیابان‌های شمال تهران يك دفتر بسیار بزرگ و پر زرق و برق برای خود ترتیب داده بود و عده‌ای از افرادی که بیشترشان از قشرهای لابی‌های تهران بودند در آنجا رفت و آمد می‌کردند. ضمناً او با شماری از بازاریان پولدار هم روابط نزدیک داشت و احتمالاً هزینه دفتر او را آن‌ها می‌پرداختند.

یکی از اعضای حزب ما توانسته بود در دفتر قطب زاده رفت و آمد کند. او به ما گزارش داد که قطب زاده به یاران خود وعده می‌دهد بزودی در کشور اوضاع عوض خواهد شد!

این عضو حزب در مقام و موقعیتی نبود که بتواند از قطب زاده اطلاعات دقیق‌تری درباره نقشه‌هایش بدست آورد. حزب تصمیم گرفت "سرهنگ کبیری" را که در میان ضد انقلابیون از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود به قطب زاده نزدیک کند. اعتبار و اعتماد افسران ضد انقلاب دوران شاه که در کشور باقی مانده بودند به سرهنگ کبیری از اینجا بود که او در زمان رژیم سرنگون شده شاه معاون فرمانده کل هوانیروز بود و به همین دلیل او را یکی از وفاداران به آن گرایش می‌شناختند.

سرهنك كبرى پس از آغاز فعاليت حزب، پس از پيروى انقلاب از اولين افسرانى بود، كه با حزب ارتباط گرفت و توانست نقشه‌هاى كودتاى چندين گروه را خنثى كند. از آن جمله است گروه شاه پرست «نيما». سرهنك كبرى و حجت‌الاسلام ريشهرى كه در آن زمان دادستان نظامى ارتش بود، با يكديگر در ارتباط بودند. (ريشهرى، بعدها و در جريان محاكمه افسران عضو حزب توده ايران براى كبرى حكم اعدام صادر كرد! در حاليكه از گرايش‌هاى او، از پيش از يورش به حزب اطلاع داشت و با او همكارى مى كرد!) حزب به سرهنك كبرى ماموريت داد تا مستقيماً با «ريشهرى» كه در آن زمان دادستان نظامى بود رابطه بگيرد و كارهاى خود را با او هماهنگ كند. مقامات سپاه هم كه احتمالاً قطب زاده را زير نظر داشتند كاملاً وارد جريان بودند.

قطب زاده نقشه‌اى را كه در پيش داشت به شرح زير با دوست ما در ميان گذاشت: «من در نظر دارم با تدارك دقيق و با كمك دوستانم قدرت را در دست بگيرم و نقشه كارم چنين است: من در شمال خانه محل سكونت "امام" در جماران، در جائي كه كاملاً مشرف به خانه امام است و از آنجا حتى امام در موقع گردش روزانه قابل ديدن است، خانه‌اى را اجاره كرده‌ام و به كمك دوستان چند خمپاره انداز و مقدار كافى مهمات به آنجا خواهم برد و در ساعت مقرر خانه امام را با خاك يكسان خواهيم كرد و در همان زمان خانه‌هاى ساير مسئولين درجه اول را با ساكنينش داغان خواهيم كرد. **بلافاصله خودم به دستگاه راديو تلويزيون مى روم و اعلام مى كنم كه حزب توده در صدد كودتا برآمده و امام و ديگر مسئولان را كشته و مردم را دعوت مى كنم كه در همه جا دست بكار شوند و توده‌اى‌ها را قتل‌عام كنند.** همزمان با اين اقدامات اوليه، همه سران حزب توده بازداشت و اعدام شده‌اند و به اين ترتيب من ناجى جمهورى اسلام شده‌ام.»

قطب زاده از سرهنك كبرى خواست كه ديگر دوستانش را بدون آنكه تمام نقشه را به آن‌ها بگويد آماده سازد. در مورد هزينه اين اقدامات هم قطب زاده گفت كه فعلاً براى مخارج اوليه از صندوق حق امام كه نزد آيت‌الله شريعتمدارى است يك ميليون تومان گرفته‌ام و اگر لازم شد بيشتر خواهم گرفت، ولى منبع اصلى بودجه ما در عربستان است و من هم اكنون نماينده‌ام را به آنجا فرستاده‌ام كه پول كافى را بصورت ارز بياورد.»

پس از اينكه كار تدارك كمى پيشرفت كرد، قطب زاده به دوست ما گفت كه او به افسران ارشدى نياز دارد كه در درون ارتش نفوذ و اعتبار زيادى داشته باشند و بتوانند در لحظه معين، واحدهاى معينى را براى خنثى كردن عمل احتمالى مخالف از سوى واحدهاى ديگر ارتش و سپاه وارد عمل كنند. سرهنك كبرى به ما اطلاع داد، كه در نظر دارد سرهنك عطاريان را كه مشاور نظامى رئيس جمهور بود و در ميان افسران نيروى زمينى نفوذ و اعتبار زيادى داشت براى همكارى دعوت كند. در اين وقت، او نمى‌دانست كه عطاريان هم عضو حزب است. ما موافقت كرديم و سرهنك كبرى هم اين پيشنهاد خود را با ريشهرى در ميان گذاشت و او هم موافقت كرد. پس از چندي ديديم بهتر است سرهنك عطاريان و سرهنك كبرى را با هم آشنا كنيم، زيرا ممكن است بى اطلاعى اين دو از اينكه ديگرى هم عضو حزب است دشوارى ايجاد كند. همينطور كرديم.

در جريان اين تداركات، "ريشهرى" مرتباً روند هر روزه كار دارودسته قطب زاده را از طريق رفسنجانى و خامنه‌اى به "امام" اطلاع مى داد. همين كه قطب زاده خمپاره اندازها و مهمات را به خانه مشرف به خانه امام برد، رفسنجانى از سوى ديگر مقامات گفت كه ديگر خطر بلافاصله قرار گرفته و نبايد صبر كرد و دستور بازداشت قطب زاده داده شد. رابط ميان قطب زاده و شريعتمدارى روحانى بنام "مناقبى" بود كه از كادرهاى بالاي انجمن حجتيه بود.

ما، قبلاً چند بار در ديدار با رفسنجانى در باره وابستگى قطب زاده به امريكا صحبت كرده بوديم، اما هميشه پاسخ رفسنجانى چنين بود:

«من می پذیرم که قطب زاده آدم احمقی است، ولی نمی‌پذیرم که با امریکا رابطه دارد.» این در حالی بود که در همان زمان مقامات شوروی به ما اطلاع داده و از ما خواسته بودند این خبر را به رهبری انقلاب برسانیم: «آقا شاهی، وزیر خارجه پاکستان در يك جلسه فوق‌العاده سری، از توجه خاص رئیس جمهور امریکا و سازمان "سیا" نسبت به "قطب زاده" صحبت کرده است.»

ما این خبر را به مقامات و از جمله به رفسنجانی رساندیم ولی از سوی همان مقامات این خبر را به قطب زاده داده بودند. این تجربه ما را بر آن داشت که این بار و درباره توطئه کودتای قطب زاده حزب را مستقیماً وارد جریان نکنیم و به همین دلیل سرهنگ کبیری بصورت غیر مستقیم وارد جریان شد.

کودتای گروه "نیما"!

برای به پایان رساندن رشته کودتاهائی که حزب توانست با کمک سازمان نظامی خود خنثی سازد جریان کشف گروه "نیما" را می آورم که بعد از دستگیری در نیمه اول تیرماه 1361 محاکمه شدند.

"سلوکی"، یکی از گردانندگان این گروه در دفاع خود در دادگاه چنین گفت: «من از خودم دفاع نمی‌کنم، بلکه از سلطنت دفاع می‌کنم. مسأله‌ای که باعث ناراحتی ما می‌شد، راحت گردیدن توده‌ای‌ها در جامعه بود. در مورد حزب توده معتقد بودیم که چند ساعت قبل از اجرای کودتا باید اعضای حزب توده ترور شوند تا فرصت مناسب از آن‌ها گرفته شود و نتوانند دست به کاری علیه ما بزنند.»

"کوروش صدری" سرکرده این گروه هم در دادگاه چنین گفت: «سرهنگ "پورموسی" دو نفر نظامی را به ما معرفی کرد که یکی از آن‌ها بنام "سرهنگ افرائی" وابسته نظامی ایران در ایتالیا بود. ضمناً ما تصمیم گرفتیم با کمک "امیر فروزان" يك نشریه‌ای بنام "توحید" انتشار دهیم که اگر کارمان به هدف نرسید، کار مطبوعاتی را در زمینه اقتصادی ایران و خلیج فارس مطرح و مسائل را از همین طریق دنبال کنیم. اساسنامه‌ای را درباره نشریه "توحید" تنظیم کردیم و به ارشاد اسلامی فرستادیم. دفتری اجاره کردیم و مشغول فعالیت تبلیغاتی شدیم. یعنی بطور موقت پوسترهای مختلفی از جمله پوستر امام، حجت‌الاسلام خامنه‌ای و حجت‌الاسلام رفسنجانی و غیره را چاپ و توزیع می‌کردیم...»

اینها نمونه‌ای بود از تلاش‌های پیگیر حزب توده ایران برای درهم کوبیدن توطئه‌های دشمنان درونی و بیرونی انقلاب و اکنون نمونه‌ای از عملکرد "دوستان" و گردانندگان جمهوری اسلامی که دستکم از خنثی ساختن سه توطئه بزرگ کودتائی "طیس"، "نوزه" و "قطب زاده" و توطئه‌هائی نظیر همین گروه "نیما" آگاهی داشتند در مورد حزب توده ایران:

در تظاهرات اول ماه مه کارگران یکی از برجسته‌ترین شعارهای نوشته شده روی پارچه این بود «جماران گلباران، قطب زاده تیرباران». روزنامه جمهوری اسلامی که آقای خامنه‌ای صاحب امتیاز و آقای هاشمی رفسنجانی از گردانندگان و خط دهندگانش بودند این شعار را اینگونه تغییر داده بود: «جماران گلباران، توده‌ای تیرباران»

سرهنگ کبیری و سرهنگ عطاریان در میان اولین ده نفری از کاردهای حزب توده ایران بودند که اعدام شدند!

یورش به حزب

در فروردین یا اردیبهشت سال 1361 يك افسر پائین رتبه "سازمان امنیت کشوری" اتحاد شوروی که در کنسولگری آن کشور در تهران مشغول کار بود و از مدت‌ها پیش از

سوی "اینتلجنت سرویس" انگلستان جلب شده بود، پنهان شد. پس از مدتی، در اوائل زمستان خبر رسید که او با کمک ترکیه از ایران خارج شده و به انگلستان پناهنده شده است. بلافاصله از سوی سازمان جاسوسی انگلستان- همان انگلستان که وسائل ساختن بمب شیمیایی و میکروبی را در اختیار عراق گذاشت- پرونده قطوری به نام او علیه حزب توده ایران سرهم کرده و از راه دولت پاکستان به جمهوری اسلامی رسانید. "عسکراولادی" که در آن زمان وزیر بازرگانی بود و برای مذاکرات به پاکستان رفته بود، در آنجا دولت پاکستان این پرونده را در اختیار او گذاشت تا به ایران ببرد.

به این ترتیب، انگلستان و امریکا انتقام خود را از حزب توده ایران که بسیاری از توطئه هایشان را خنثی کرده بود گرفتند.

از همه گویاتر مسافرت نماینده "وال استریت جورنال" به ایران و "توصیه هایش" به مقاماتی بود که با آن ها ملاقات کرد. مسلما رهبران جمهوری اسلامی ایران خوب می دانستند که "وال استریت جورنال"، ارگان سیاسی محافل مالی بزرگ امریکا و از سخنگویان سیاست دولت ایالات متحده است. این نماینده به ایران آمد و نقش دوست ایران را بازی کرد و رسانه های گروهی ایران هم تفسیرهای این نماینده کینه توزترین دشمنان ایران را چاپ و پخش کردند. جالب اینجاست که این نماینده، اجازه دیدار با بلندپایه ترین مقامات جمهوری اسلامی را پیدا کرد و با صراحت کامل دو پرسش زیر را مطرح ساخت:

- 1- چرا حزب توده ایران را تعطیل نمی کنید؟
- 2- چرا رابطه با اتحاد شوروی را بالاخره قطع نمی کنید؟

او از یکسو، با تمجید از پیشرفت های جمهوری اسلامی هندوانه زیر بغل سیاستمداران کشور گذاشت و از سوی دیگر خواستار تعطیل حزب توده ایران شد. حزبی که طی این سال ها با تمام نیرو و امکانات خود در خنثی کردن توطئه های رنگارنگ امپریالیسم امریکا در ایران نقش موثر و در مواردی تعیین کننده داشته است.

این نماینده خواستار قطع رابطه با شوروی شد. همان شوروی که از روز اول انقلاب آمادگی خود را برای کمک به ایران اعلام داشت و از آغاز تجاوز عراق با وجود داشتن «پیمان دوستی و کمک متقابل» با این کشور و تامین کننده همه تسلیحات نظامی، بلافاصله فرستادن سلاح را به آن کشور قطع کرد.

توصیه این نماینده وال استریت جورنال درباره قطع رابطه سیاسی با شوروی دقیقا انجام همان دستوری بود که "کارتر"، رئیس جمهور امریکا بوسیله "برژینسکی" به وزارت خارجه امریکا داد و درباره آن در جای خود توضیح دادم.

با این مقدمات، این پرسش مطرح می شود که تشدید بی سابقه شوروی ستیزی و توده ای ستیزی در رسانه های گروهی جمهوری اسلامی با توصیه های دوستان ینگه دنیایی پیوند مستقیم نداشت؟

همانطور که در بالا نوشتم، دولت انگلستان، درباره غیر قانونی کردن حزب توده ایران نسبت به امریکا دست پیش را گرفت!

اولین اقدام جمهوری اسلامی در راه سرکوب حزب توده ایران، پس از توقیف روزنامه ارگان حزب "نامه مردم" جلوگیری از انتشار جزوه های پرسش و پاسخ بود. افشاگری های این جزوه، موضعگیری روشن حزب در زمینه فاجعه آمیز بودن دنبال کردن جنگ به مذاق آنان که تصور می کردند در ظرف چند هفته کربلا و نجف و بغداد را تصرف کرده و صدام را به زانو در خواهند آورد بهیچ وجه سازگار نبود.

همانگونه که حزب توده ایران پیش بینی کرد، امریکا يك جنگ فرسایشی 6 ساله را به ایران تحمیل کرد. صدها هزار جوان مبارز و انقلابی و میهن دوست را به خاک و خون

کشید، بیش از یکصد و پنجاه میلیارد دلار خسارت به ایران وارد ساخت و بالاخره آیت‌الله خمینی را مجبور ساخت که جام زهر را بنوشد و قطعنامه 598 شورای امنیت را بپذیرد. دهها هزار معلول، صدها هزار خانواده بی سرپرست و... محصول این اشتباه بزرگ تاریخی رهبری جمهوری اسلامی است که هنوز هم آثار آن پس از 11 سال پاك نشده‌است. رهبری جمهوری اسلامی، بلافاصله پس از توصیه نماینده "وال‌استریت جورنال" برای سرکوب حزب توده ایران دست به کار شد و دقیقاً دو ماه و 18 روز پس از افشاکری تاریخی حزب ما در جزوه پرسش و پاسخ 29 آبان 1361، درباره فاجعه ادامه جنگ و خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، در روز 17 بهمن 1361 ضربه اول را برای نابودی حزب وارد آورد.

تاریخ آینده که حتماً با این واقعیت‌ها آشنا خواهد شد داوری خواهد کرد که حزب توده ایران به میهن خود خیانت کرده‌است یا آن‌ها که ما را به خیانت متهم کرده و می‌کنند.

دستورات رئیس‌جمهور وقت امریکا

یادداشت برژینسکی مشاور امنیتی جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا به وزارت خارجه- از سوی رئیس‌جمهور درباره سیاست امریکا درباره ایران. این یادداشت دو یا سه ماه پیش از اشغال سفارت امریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام، یعنی تقریباً در 15 مرداد نوشته شده‌است. یادداشت چنین است: «بموجب این یادداشت شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است به عمل آورید. در مورد اقداماتی که برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران مشخص شده‌اند، رئیس‌جمهور معتقد است که اقدامات مورد نظر می‌بایستی با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و همچنین سایر ادارات و موسسات، هر کجا که لازم باشد.